



اقدامات آیت‌الله اصفهانی در برابر رضاشاه

با شروع حکومت رضاشاه در سال 1304 ش/1925 م و حمایت کشورهای بیگانه از جمله استعمار انگلیس، رضاشاه در جهت تأمین منافع این کشورها و اهداف خود که حفظ حکومت پهلوی بود، دست به اقداماتی به منظور مدرن نمودن کشور و حذف آیین اسلام زد. رضاشاه با طرح شعارهای ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه سعی در احیاء فرهنگ باستانی ایرانی و آیین زرتشت و در کنار آن غربی نمودن کشور ایران را داشت.

با شروع حکومت رضاشاه در سال 1304 ش/1925 م و حمایت کشورهای بیگانه از جمله استعمار انگلیس، رضاشاه در جهت تأمین منافع این کشورها و اهداف خود که حفظ حکومت پهلوی بود، دست به اقداماتی به منظور مدرن نمودن کشور و حذف آیین اسلام زد. رضاشاه با طرح شعارهای ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه سعی در احیاء فرهنگ باستانی ایرانی و آیین زرتشت و در کنار آن غربی نمودن کشور ایران را داشت.

وی با کنار گذاشتن روحانیون از امور حکومتی و آموزشی، کشف حجاب و تصویب قانون جدایی دین از سیاست و مخالفت با فرهنگ اسلام و تصویب برخی قوانین ضد شرعی و تغییر سال قمری به سال شمسی و... سعی در حذف اسلام و ترویج فرهنگ غربی و اروپایی را داشت. مخالفت‌های مردم و روحانیون تا شهریور 1320 ش/1941 م و وقایع جنگ جهانی دوم ادامه داشت. از جمله کسانی که تلاش فراوانی در این دوران برای حفظ اسلام چه در برابر رضاشاه و چه در برابر استعمار در دو کشور عراق و ایران نمود، آیت‌الله سید ابو الحسن اصفهانی از مراجع بزرگ شیعه در آن زمان است.

مقدمه

با شکل‌گیری کودتای 1299 ش/1921 م توسط استعمار انگلستان در جهت سیاست تمرکزگرایی و تشکیل حکومت پهلوی به منظور تأمین منافع آن کشور، رضاشاه که با حمایت قدرتهای بیگانه و خارجی توانسته بود به حکومت دست یابد، اقدام به یک سری اصلاحات ضد دینی و ضد اسلامی نمود. رضاشاه سعی کرد تا با کنار گذاشتن اسلام، ایران را به صورت یک کشور غرب زده و نوگرا که خودش ترسیم کرده بود، تبدیل نماید.

وی با انجام اقداماتی مانند کشف حجاب، تبدیل سال و ماه قمری به سال و ماه شمسی، کنار گذاشتن روحانیون از امور قضایی و آموزشی و ایجاد محدودیت برای آنان و ترویج فرهنگ و آداب رسوم و لباس غربی در مقابل فرهنگ سنتی و اسلامی ایرانی و همچنین تصویب قانون جدایی دین از سیاست و سردادن شعارهای باستان‌گرایی و تبلیغ آیین زرتشتی به عنوان آیین باستانی ایرانیان و غیره سعی کرد، تا اسلامی را که بیش از سیزده سده با تار و پود جامعه ایران پیوند خورده بود، کنار بگذارد. ولیکن این حرکت وی با مخالفت شدید و عکس‌العمل توده‌های مردم، روحانیون و جامعه مذهبی ایرانی روبرو گردید تا اینکه بالاخره به دلیل عدم همراهی مردم از او و سیاستهایش در شهریور 1320 ش/1941 م و وقایع جنگ جهانی دوم 1939-1945 م بدون هیچ‌گونه حمایت مردمی از سرنوشت سیاسی کشور ایران کنار گذاشته شد.

آیت‌الله اصفهانی از جمله علما و روحانیون آگاه، مصلح، متشرع و روشنفکر زمان حکومت رضاشاه است که با پی بردن به نیت و مقاصد واقعی همان آغاز سلطنت رضاشاه سعی نمود با روش‌های متفاوت به مقابله با رضاشاه و حفظ ارزشهای اسلامی اقدام نماید. اگرچه بیشترین تلاش ایشان معطوف به مقابله مستمر با استعمار انگلیس در کشورهای اسلامی بود، ولیکن ایشان طی فتوی‌ها و دستوراتی به علما و روحانیون و مردم ایران آنها را به مبارزه با اقدامات ضد دینی رضاشاه فرا خواند. روش نگارش این مقاله به صورت استفاده از منابع و کتب موجود و تحلیل محتوا و داده‌ها است. این مقاله همچنین سعی دارد ضمن بیان اقدامات و اصلاحات نوگرایانه رضاشاه در زمان سلطنت او به نقش آیت‌الله اصفهانی و تلاشهای ایشان در مبارزه با این اقدامات رضاشاهی و حمایت از شعائر اسلامی بپردازد.

به سلطنت رسیدن رضاشاه

در بررسی دوران حکومت رضاشاه که سرآغاز و سرانجام آن با دو مرحله از حضور و دخالت قدرتهای خارجی خصوصاً استعمار انگلستان در امور ایران همراه بود سیر تحولات آن در شکل‌گیری تاریخ این دوران از اهمیت فراوانی برخوردار است. ماهیت وابسته رژیم پهلوی و حکومت رضاشاه که در طی کودتای 1299 ش/1921 م به عنوان اولین گام در تشکیل سلسله پهلوی و انجام سیاست تمرکزگرایی استعمار انگلیس (پس از لغو قرارداد 1919 م) در برابرتحولات پس از جنگ جهانی اول 1914-1918 م و انقلاب روسیه 1917 م، از همان ابتدا با بطن جامعه ایرانی به ویژه روحانیون و برخی روشنفکران در تضاد و تناقض بود. رضاخان پیش از رسیدن به قدرت، خود را مسلمانی متعصب معرفی کرده بود زیرا می‌دانست که مذهب در جامعه ایرانی ریشه عمیقی دارد و اگر بر خلاف آن گام بردارد هرگز در رسیدن به اهداف خود (که تشکیل حکومت پهلوی بود) موفق نخواهد شد. وی در این دوران تظاهر مذهبی زیادی جهت جلب نظر روحانیون و مردم عادی نمود، به زیارت عتبات می‌رفت و با پای برهنه در دسته‌های عزاداری ماه محرم شرکت می‌کرد، مجالس روضه خوانی تشکیل می‌داد و جهت دلجویی از علما بارها به قم مسافرت نمود و خود را مدافع اسلام نشان می‌داد. از طرف دیگر رضاشاه با سردادن شعارهای ملی‌گرایانه و وطن پرستانه نیز توانست قلوب بسیاری از ملی‌گرایان را با خود همراه کند.

رضاخان در فروردین 1303 ش/آوریل 1923 م با الغای طرح حکومت جمهوری (که در جهت حذف سلسله قاجار و حکومت خود، اصرار فراوان در انجام آن را داشت ولی با مخالفت روحانیون روبرو گردیده بود) همچنین با تظاهر به اسلام خواهی و برقراری

روابط نزدیک با روحانیون توانست اعتماد عناصر مذهبی و توده‌ی مردم را جلب کند. بدین سان زمینه برای تشکیل سلسله‌ی پهلوی فراهم شد.

رضاخان در سخنرانی خود پس از حذف طرح جمهوری خواهی گفت:

«هم میهنان! همانگونه که در عمل ثابت گردیده است، شخصیت‌های دولتی هیچگاه نباید مخالف با افکار جامعه باشند. دولت کنونی تا امروز مانع از ابراز احساسات ملی در هیچ گوشه‌ای از کشور نشده است. هنگامی که من در قم با نمایندگان روحانیون عالی‌مقام دیدار و با آنان درباره اوضاع کنونی کشور تبادل نظر کردم، همه ما سرانجام به این نتیجه رسیدیم که باید به همه مردم گوشزد کنیم تا از شعار جمهوری خواهی دست بردارند و همه نیرو و تلاش خود را صرف از میان برداشتن موانعی کنند که در راه اصلاحات و پیشرفت کشور قرار دارد. از یکایک مردم بخواهیم که با من همکاری و در راه اجرای هدف مقدس فوق و تحکیم دین و استقلال و تشکیل دولت ملی استوار، مرا یاری کنند. از این رو از همه میهن پرستان واقعی و فرزندان وفادار میهن مقدس می‌خواهم که از اندیشه جمهوری خواهی دست کشیده و با من برای رسیدن به این هدف‌ها که در درک آنها همگی همفکر هستیم، متحد شوند.»

بالاخره مجلس مؤسسان در جلسه مورخ 21 آذر 1304 ش/ 12 دسامبر 1925 م ضمن تغییر چند اصل از متمم قانون اساسی (راجع به تعیین پادشاه و ولیعهد) پادشاهی را به رضاخان که اکنون نام خانوادگی پهلوی را برای خود برگزیده بود، واگذار کرد.

اقدامات و اصلاحات رضاشاه

رضاخان با ورود به صحنه سیاست به ویژه در دوره نخست وزیری اش اقداماتی انجام داد که اغلب با عنوان اصلاحات از آنها یاد می‌شد. از آن جمله می‌توان به تخته قاپو کردن عشایر، به تصویب رساندن قانون ثبت سجل و احوال، لغو القاب اشرافی دوره قاجاریه، اصلاح تقویم رسمی، تصویب نمودن نظام اجباری و تشکیل ارتش نوین و غیره اشاره نمود. هنگامی که رضاشاه به تاج و تخت سلطنت دست یافت، ایران دیگر به ایران دوره قاجار مشابهتی نداشت. وی و همکارانش موفق شده بودند که اصلاحاتی چند در زمینه امور اقتصادی و نظامی را به مرحله اجرا درآوردند. اساس برنامه‌های سیاسی او عبارت بودند از نابودی کامل نظام گذشته یعنی انهدام سلطنت سنتی، امتیازات آریستوکراسی، و حقوق مزایای علما دینی و آنگاه بنیان یک ایران نوین. این امر مستلزم غربی نمودن جامعه ایرانی به طور کلی بود؛ ایجاد یک نظام اداری نوین بر اساس موازین غربی و غیر مذهبی کردن نظامهای آموزشی و حقوقی بود.

تغییر نظام آموزش و پرورش از عمده ترین اقدامات رضاشاه در نیل به اهداف تجددخواهی وی بود، در سالهای 1306-1313 ش/ 1927-1934 م و تصویب نامه‌هایی درباره آموزش عمومی و اجباری رایگان ابتدایی و دبیرستان و آموزش عالی و همچنین تأسیس شبکه آموزش غیر مذهبی و دولتی و حتی آموزشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم تربیتی وضع شد. به موجب این قوانین مدارس از اختیار روحانیون خارج شد. رضاشاه بر این عقیده بود که روحانیت مهمترین مانع موجود را بر سر راه ترقی تشکیل می‌داد و دولت و وزارت فرهنگ مسئولیت اداره و نظارت کلیه مدارس را بر عهده گرفت.

در سال 1314 ش/ 1935 م به دنبال فرمان کشف حجاب، زنان نیز به دانشکده‌ها راه یافتند و در ادارات دولتی به کار گرفته شدند. در این زمان مدارس مختلط دختران و پسران تأسیس گردید. از آغاز این جریان یک نظم نوین با آهنگی شتابان که مورد نظر رضاشاه در حذف اسلام بود، به نظام آموزش و پرورش جدید ایران پای نهاد و به صورت یک نظام یکپارچه در سیطره کامل دولت نمایان شد.

رضاشاه سنگ بنای دانشگاه تهران را در 15 بهمن 1313 ش/ 5 فوریه 1935 م گذارد و آموزش عالی نیز در ایران راه اندازی شد. در اوایل سال 1314 ش/ 1935 م رضاشاه پس از بازگشت از سفر ترکیه، با تأسیس سازمانی به نام فرهنگستان زبان به اصلاح زبان فارسی و دور ریختن لغات عربی و بیگانه از آن و استفاده از لغات و اصطلاحات اصیل فارسی اقدام نمود. در دی ماه 1313 ش/ 1934 م طی بخشنامه از طرف وزارت خارجه به کلیه سفارتخانه‌ها ایران در خارج و سفارتخانه‌های خارجی در ایران، مقرر گردید که از این به بعد به جای کلمه پرس، پرشیا، پرشین، ایران را به کار ببرید. هدف از این کار نشان دادن اصل و تبار آریایی ایرانیان بود.

سیاست تضعیف مذهبی

با تشکیل حکومت پهلوی رضاشاه با تمام توان به کنار زدن آیین اسلام و تمایلات باستان گرایانه ناسیونالیستی و تجدد خواهی پرداخت. رضاشاه با آموزش و پرورش غیر مذهبی و تبلیغات ملی گرایانه و شعار مدرن نمودن کشور ایران سعی داشت که وفاداری مذهبی مردم را به نهاد روحانیت از میان ببرد اما این سیاست با احساسات خصمانه مردم نسبت به نوگرایی رضاشاهی روبرو گردید.

رضاخان پس از نشان دادن ماهیت واقعی خود سیاست دین زدایی را به مرحله اجرا درآورد. در دوره ششم مجلس رضاخان اقداماتی در مخالفت با اسلام، به عنوان «اصلاحات اجتماعی» شروع نمود. که این باعث برخورد دینی روحانیون و رضاخان شد. نقطه برخورد از زمان طرح مسأله نظام اجباری بود که به ترتیبی که رضاخان دنبال می‌کرد اقدامی علیه روحانیون و حوزه علمیه تلقی شد، رضاخان تلاش مستمری جهت عقب زدن روحانیون به کار گرفت. وی با تغییر نام ماههای اسلامی و عربی به فارسی و سال قمری به سال شمسی در فروردین 1314 ش/ آوریل 1935 م گامی دیگر در جهت سیاست‌های ضد مذهبی و ضد اسلامی خود برداشت. یحیی دولت‌آبادی در آثار خود این اقدام رضاشاه را بسیار می‌ستاید.

رضاشاه آداب مذهبی را خلاف تجدد می‌دانست و لباس مذهبی را خلاف رویه مملکت شناخت. محاکم شرعی را به محاکم

رسمی تبدیل کرد و کم کم روحانیون را از امور آموزشی و حقوقی کنار گذاشت رضاشاه که از سوابق مبارزات روحانیون در نهضت های تنباکو و مشروطیت آگاهی داشت و کوشش می کرد برای پیشبرد اهداف خود دیگر مجالی به دخالت آنان در سیاست داده نشود و این بود که جدایی دین از سیاست را یک اصل مسلم در حکومت خود قرار داد.

نخستین قدم برای اصلاحات اجتماعی مورد نظر رضاشاه، نوسازی دستگاه قضایی بود. علی اکبر داور وزیر عدلیه و حقوق دان تحصیل کرده اروپا مأمور این کار شد. وی توانست به سرعت حقوق دانان نوگرا را به جای قضات سنتی بنشاند، قوانین جدیدی را با الهام گرفتن از قوانین اروپایی تهیه کند و به مسائلی چون ازدواج، طلاق و حقوق مربوط به حضانت کودکان را که با احکام شرع مغایر بود، ایجاد کند. داور همچنین کار ثبت اسناد را که پیش از آنان در اختیار روحانیون بود، به وکلای جدید سپرد. علما و روحانیون با مهاجرت و تحصن در قم به اقدامات داور و قانون نظام وظیفه اجباری واکنش نشان دادند. مهاجرت حاج آقا نورالله اصفهانی و جمعی از علمای اصفهان و سایر نقاط کشور به قم و تحصن در مخالفت با نحوه اجرای قانون نظام اجباری در سال 1306 ش/1927 م یکی از مهمترین و بزرگترین حرکت سیاسی روحانیون در دوره سلطنت رضاشاه است.

در پی این حرکت در قم گروهی به نام «هیئت علمیه و روحانیه مهاجرین قم» تشکیل گردید. اصناف تهران، قزوین، اصفهان، شیراز و کرمان نیز به حمایت از آنان اعتصاب کردند. تیمورتاش وزیر دربار به همراه دو روحانی سرشناس به قم رفت و توانست غائله را از سر بگذراند، اما برنامه های رضاشاه ادامه یافت. او به تدریج از تعداد روحانیون که در مجلس حضور داشتند کاست، عزاداری مذهبی را محدود کرد، مساجد قدیمی اصفهان را به روی جهانگردان گشود، برای سفرهای زیارتی به عربستان و عراق محدودیت قائل شد و دستور داد که در دانشکده پزشکی تشریح جسد انجام گیرد.

رضاخان با تعطیلی احزاب و مطبوعات و به شهادت رساندن برخی رهبران روحانی چون مدرس و اعمال سیاست هایی چون خلع لباس روحانیون و قانون لباس متحدالشکل و تصویب قانون منع پوشیدن لباس سنتی و دستور پوشیدن لباس های غربی و کلاه شاپو در خرداد 1314 ش/ژوئن 1935 م و همچنین دستور اصلاح مجالس ترحیم و قانون مهرماه 1303 ش/1924 م مبنی بر سن قانونی (کبیر) 18 سال که مغایر با سن شرعی بود، جامعه ایرانی را به سوی کشور متمدنی که خودش ترسیم کرده بود هدایت می نمود. در طی قانون تیرماه 1310 ش/جولای 1931 م به زنان اجازه داده شد که در موارد خاص درخواست طلاق بنمایند. در دی ماه 1315 ش/ژانویه 1936 م قانون جدایی دین از سیاست در ایران تصویب شد.

کشف حجاب

نخستین کشور اسلامی که اقدام به کشف حجاب از بانوان کرد، افغانستان بود. امان الله خان پادشاه افغانستان اقداماتی را در جهت پوشیدن لباسهای اروپایی آغاز کرد که با واکنش روحانیون آن کشور مواجه شد و ناچار به استعفا و ترک افغانستان شد. مصطفی کمال آتاترک رهبر ترکیه نیز با تغییر قانون لباس و کشف حجاب به رفرم هایی پرداخت، که تغییر لباس و کلاه و رفع حجاب و برخی رفرم ها و اصلاحات دیگر، در ایران به تقلید از ترکیه بود و رضاشاه پس از سفر به ترکیه به این اقدامات دست زد. نخستین نشانه های کشف حجاب را در ایران می توان، در دربار ناصرالدین شاه قاجار و در برخی محافل روشنفکری و مکتب بهائیت مشاهده کرد ولیکن رسمیت یافتن آن به دوره دیکتاتوری رضاشاه پهلوی باز می گردد. در سالهای اولیه حکومت رضاشاه پیش از سفر وی به ترکیه تلاشهایی جهت عادی سازی بی حجابی انجام گرفت. به نوشته روزنامه ملیت شاه ایران در 4 شهریور 1310 ش/سپتامبر 1931 م نزدیک به پانصد نفر از خانم های ایرانی را به دربار دعوت کرد و پس از نصیحت از آنان خواست تا چادرهای خود را بردارند؛ و آنان نیز فرمان شاه را پذیرفتند.

مسافرت رضاشاه در سال 1313 ش/1634 م به ترکیه تغییرات عمیقی را نیز در روحیات و سیاست های رضاشاه علی الخصوص درباره زنان و حجاب بوجود آورد. رضاخان که شدیداً تحت تاثیر بی حجابی زنان ترکیه قرار گرفته بود در 17 دی ماه 1314 ش/ژانویه 1935 م فرمان کشف حجاب را صادر کرد. مجالس و جشن ها و سخنرانی برپا شد، در تهران و بعد شهرهای شمال و سپس سایر شهرها در راه کشف حجاب اقداماتی انجام گرفت. اولین گام در این راه، در 17 دی ماه 1314 ش/نوامبر 1935 م در دانشسرای مقدماتی جشنی برپا شد و رضاشاه حاضر گردید زن و دخترانش بدون حجاب در این جشن شرکت کنند و سعی نمودند به موضوع جنبه تبلیغاتی بدهند. در همین جشن وزراء و وکلا همسران خود را بدون حجاب آورده بودند و مسئله کشف حجاب با عناوین بازیافتن حقوق زنان مطرح گردید. رضاشاه طی نطقی از کشف حجاب و پیشرفت زنان سخن گفت:

«شما زنان باید این روز را که روز سعادت و موفقیت شماست روز بزرگی بدانید و از فرصتی که بدست آورده اید برای خدمت به کشور خود استفاده نمائید. شما خواهران و دختران من حالا داخل جامعه شده اید و برای پیشرفت خود و کشورتان این قدم را برداشته اید باید بفهمید که وظیفه شما این است که در کشور خودتان کارکنید، سعادت آینده در دست شماست.»

از این زمان به بعد حجاب ممنوع شد و کسبه از فروش اجناس به زنان با حجاب منع شدند و زنان دارای حجاب حق ورود به خیابان ها یا سوارشدن به وسایل نقلیه را نداشتند. برخی از پیرزنان که حاضر نبودند حجاب خود را بردارند، تا شهریور 1320 ش/سپتامبر 1941 م از خانه خود بیرون نیامدند و پس از سقوط رضاشاه دوباره به حجاب روی آوردند. ایستادگی در برابر اصلاحات رضاشاهی در زمینه لباس مردم و کشف حجاب در تمام کشور ادامه داشت ولی در شهرهایی مثل مشهد، قم، اصفهان و شیراز بیشتر نمود پیدا کرده بود. قیام مردم در مشهد و حوادث روز جمعه 20 تیرماه 1314 هـ.ش/جولای 1935 م در مسجد گوهرشاد یکی از نمونه های مقاومت مردم است در این قیام نیروهای ارتش که مجهز به مسلسل بودند به داخل مسجد یورش بردند و در این زدوخورد عده ای از هر دو طرف کشته شدند. حسین فردوست در کتاب خاطرات خود در مورد واقعه

کشف حجاب به نقل از مادر محمدرضا شاه می‌نویسد:

«پس از کشف حجاب برای زیارت به قم رفته بودیم به همراه شمس و اشرف، ولی در آنجا به دستور روحانیون ما را در اتاقی محبوس کردند، گفتند که حق ندارید وارد حرم مطهر شوید، بلافاصله از طریق شهربانی محل به شاه اطلاع دادند و او شخصاً با یک واحد نظامی به قم حرکت می‌کند و ما را نجات می‌دهد.» کشف حجاب تحمیل لباس و کلاه اروپایی (شاپو) استعمال عناوین غربی در ادارات و مؤسسات و همچنین اعزام پی در پی دانشجویان ایرانی به اروپا و دیگر سیاست‌ها و اصلاحات رضاشاه در جهت جایگزینی فرهنگ اروپایی با فرهنگ اسلامی به کار می‌رفت.

همانطور که گفته شد اقدامات و اصلاحات ضد اسلامی و ضد دینی رضاشاه با مخالفت روحانیون و علمای اسلامی روبرو گردید و رضاشاه هرگز نتوانست آنگونه که می‌خواست به اهداف خود که ضربه زدن به اسلام و مسلط نمودن فرهنگ غربی بود، دست یابد. تلاشهای روحانیون در مبارزه با رضاشاه باعث گردید که بطن جامعه ایرانی همیشه در برابر اقدامات وی واکنش نشان داده و مقاومت نماید که از جمله این روحانیون آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی بود که در ذیل ضمن معرفی اجمالی از شخصیت وی به اقدامات و تلاشهای ایشان در جهت حفظ اسلام و مقابله با اقدامات رضاشاه که قبلاً نیز اشاره شد، بیان می‌گردد.

زندگینامه سید ابوالحسن اصفهانی

سید ابوالحسن اصفهانی در سال 1284 ق/1867 م در روستای مدیسه در نزدیکی شهر لنجان اصفهان به دنیا آمد. وی تحصیلات مقدماتی را در روستای مدیسه به انجام رسانید. در آغاز جوانی برای فراگیری علوم دینی به حوضه علمیه اصفهان رفت. وی برای تکمیل معلومات خود در سال 1307 ق/1889 م به شهر نجف در کشور عراق مسافرت نمود و در آنجا از محضر اساتیدی چون آخوند خراسانی و میرزا حبیب الله رشتی بهره برد. در این دوران برخی او را در حوزه علوم دینی عالم تر از هم عصرانش نظیر آیت‌الله نائینی و حتی آخوند خراسانی میدانستند. آیت‌الله اصفهانی به هنگام تعیین پنج مجتهد طراز اول در متمم قانون مشروطه ایران، از سوی آخوند خراسانی به مجلس ایران معرفی گردید ولی ایشان از آمدن به ایران عذر خواست. با شروع جنگ جهانی اول (1914-1918 م) و تسلط استعمار انگلیس بر سرزمین های اسلامی، نظیر عراق و ایران و اعلام جهاد از سوی میرزا محمد تقی شیرازی، مرجع تقلید وقت؛ آیت‌الله اصفهانی نیز فعالیت های سیاسی خود را در جهت مبارزه با استعمار در این زمان آغاز نمودند.

پس رحلت آیت‌الله نائینی و سپس حاج شیخ عبدالکریم حائری مراجع آن زمان، مرجعیت شیعه منحصر به آیت‌الله اصفهانی شد. این دوران همزمان بود با گسترش تهاجمات ضد دینی در عراق و ایران علیه شیعیان و سختگیری بر علما و حوزه های علمیه و شبهه افکنی در اعتقادات اسلامی با فعالیت برخی گروههای الحادی و فرقه های ضاله و استعمار و عوامل آنها در کشور های اسلامی چون امان الله خان در افغانستان و رضاشاه در ایران و ...، همراه بود. با شکست انقلاب 1920 م عراق علیه استعمار انگلیس و حکومت وابسته به آن، مرجعیت شیعه و علمایی نظیر سید ابوالحسن اصفهانی دست از مبارزه برنداشته، نظام تحمیلی بر عراق را نامشروع اعلام کرد. پس از به راه انداختن تظاهرات 300 هزار نفری علیه انگلستان، وی مجبور به مهاجرت به ایران و ترک عراق شدند. ولیکن پس از مدتی مجدداً به نجف بازگشتند. سید ابوالحسن اصفهانی حتی پس از واقعه جانگداز شهادت فرزندش سید حسن، دست از مبارزه در راه حفظ اسلام و مبارزه با استعمار و عوامل آنها در کشورهای اسلامی بر نداشت.

آیت‌الله اصفهانی و اقدامات رضاشاه

همانطور که گفته شد حکومت رضاشاه در ایران و اقدامات تجددمآبانه و ضد دینی او باعث اعتراض روحانیون ایرانی و مراجع نجف چون آیت‌الله اصفهانی، آیت‌الله نائینی و آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری گردید. اقدامات ضد دینی رضاخان که هر روز رنگ و بوی تندتری می‌گرفت، مخالفت های متعددی را از جانب این مراجع و روحانیون به دنبال داشت. روش علمای نجف برای خنثی کردن اقدامات رضاشاه، در ابتدای سلطنت وی به آرامی و نفوذ در تصمیم گیری های شخص شاه از طریق پاکسازی اطرافیان او بود.

آیت‌الله اصفهانی در سال 1306 ش/1927 م در برخورد با نماینده رضاشاه ضمن حفظ این موضع خود سعی نمود که اقتدار علمای نجف را به رخ دولت بکشد و پیشنهاداتی از جانب ایشان برای دولت وقت (مخبرالسلطنه) فرستاده شد. اندکی پس از این ماجرا و در طی حرکت حاج آقا نورالله اصفهانی و روحانیون حوزه علمیه اصفهان در شهریور 1306 ش/سپتامبر 1927 م و مهاجرت به قم، آیت‌الله اصفهانی در طی نامه ای به ایشان اظهار داشتند: «البته این عوامل فاسده [اطرافیان رضا شاه] نخواهند گذاشت و اگر از بعضی از آنها لفظاً مساعدت شود، هزار گربه رقصانی خواهند کرد که مقدمات عقیم شود.» و تأکید داشتند از بهانه دادن به دست دیکتاتور خودداری شود. با وجود اعتقادی که سید ابوالحسن اصفهانی نسبت به حل مشکلات داشته، آمادگی خود را برای مساعدت به روحانیون مهاجر اعلام می‌کند و می‌نویسد: «غرض آن است شهد الله دل ما خون است و اگر راهی برای اصلاح و انجام بعض مطالب داشته باشیم که رفع همه فساد شود، بلکه احداث فساد بلاد نتیجه نشود حاضر و فداکار هستیم.»

نامه فوق که ارزش تاریخی فراوانی دارد، بیانگر دیدگاه و وضع کلی علمای نجف بلکه علمای ایران نسبت به حکومت و اقدامات رضاشاه در سال های اولیه حکومت اوست. با شدت یافتن اقدامات ضد اسلامی رضاشاه و قانون نظام اجباری و تخته قاپو کردن عشایر، آیت‌الله اصفهانی نیز در پاسخ به این اقدامات به حمایت از مردم پرداخت. طبق خاطراتی که به آیت‌الله بروجردی منتسب است، آمده است که در بازگشت ایشان از سفر حج و اقامت در نجف، علما از جمله سید ابوالحسن اصفهانی به منزل

ایشان آمده و در طی جلسات گفت و شنودی که داشته اند آیت‌الله اصفهانی گفته اند: که ما باید افرادی را به میان عشایر بفرستیم و آنان را علیه اقدامات رضاخان تحریک کنیم ولیکن این طرح ایشان با مخالفت آیت‌الله نایینی روبرو گردیده بود. این تغییر موضع آیت‌الله اصفهانی به دنبال شدت یافتن اقدامات ضد اسلام رضاشاه و بی نتیجه بودن اقدامات علمای مهاجر اصفهان و مسکوت گذاردن پیشنهادات آنان از سوی دولت بود. آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در این هنگام با طرح حمایت کامل خود از تشکلهای دینی و انجمن های تبلیغی که در جهت خنثی سازی توطئه رژیم بود، ضمن نامه ای به سید ابوالحسن طالقانی اعلام داشت:

« از این که برای رفع شبهات معاندین و حفظ عقاید ضعیفای مسلمین، بنای تاسیس مرکزی در مدرسه مروی دارید که مرکب از فضلا و صلحا باشد بی اندازه مسرور شدم...لکن این مطلب بزرگ محتاج است به استعداد کامل و ترکب از اشخاص فاضل متتبع مستقیم السلیقه و کتب بسیار و مجلات خارجه و داخله که به السنه مختلف است و مترجمین صحیح العقیده که خدای ناکرده اگر با استعداد ناقص و عدم تهیه اسباب، علاف این مطلب شود و از عهده کماهو حقه بیرون نیایند، معاندین شیرتر می شوند...علی ای حال جدیت نمایید و بزودی داخل در مطلب شوید و حقیر هم بر حسب وظیفه دینی خود به مقدار مقدور مساعدت خواهم [کرد] و هر مطلبی که دخالت در تایید این مطلب داشته باشد و از حقیر بر آید اشاره فرمایید کوتاهی نخواهد شد؛ و اگر فرصت و مجال باشد ، شاید یک دستور العمل اساسی کلی برای دخول در مطلب عرض کنم که پسند آن ذوات مقدسه ایدهم الله تعالی-باشد.»

رضاشاه در این زمان ضمن گماردن جاسوسانی برای آیت‌الله اصفهانی، از ارسال وجوهات شرعی از ایران به نجف نیز جلوگیری کرد. آیت‌الله اصفهانی نیز با درک اوضاع حساس ایران و اوجگیری اقدامات رضاشاه، برخی طلاب و وعاظ را ملزم به مبارزه با رضاخان کرد. سید ابوالحسن اصفهانی به شیخ محمد تقی بهلول که در این دوران برای تکمیل معلومات دینی خود و رسیدن به درجه اجتهاد به نجف آمده بود، می گوید :

« به فتوای من درس خارج خواندن برای تو حرام قطعی است و بر تو واجب عینی است که علیه پهلوی و قوانین خلاف قرآنی که اجرا می کند، سخنرانی کنی، تا زمانی که تو مجتهد شوی، رضا شاه هیچ مسلمانی را در ایران باقی نخواهد گذاشت تا از تو تقلید کند. » همچنین آیت‌الله اصفهانی ضمن تایید اقدامات بهلول در مقابله با شهربانی رژیم به وی می گوید بر تو واجب است که رویه خود را ادامه دهی و به او توصیه می کند: «ابتدا بر تو لازم نیست که جنگ کنی، منبر برو و حکم خدا را بگو، اگر جلو گیری کردند و به شما حمله کردند، مدافعه کن، در این صورت حق داری و مسؤول نیستی و هر کس در راه خدا کشته شود شهید است.»

ایشان کشته شدگان در راه مبارزه با رژیم پهلوی را شهید اعلام کرده و دستور به مدافعه دادند. باوقوع قیام مسجد گوهرشاد مشهد در 20 تیرماه 1314ش/جولای 1935م که در مخالفت با قانون کشف حجاب و به رهبری حاج آقا حسین قمی شکل گرفت، آیت‌الله اصفهانی ضمن تأیید این قیام مردم را به مقابله با این اقدام رضاشاه فراخواند. محمد تقی بهلول در باره قیام مسجد گوهرشاد می نویسد:

«در محرم سالی که رضاشاه دستور کشف حجاب را صادر می کند، قرار می شود که در سبزواری جشن بزرگی برپا شود. ولی با دیدن ناراضی مردم و چون دولت از قیام مردم می ترسید، از برگزاری جشن منصرف می شود. (بهلول که در سفر کربلا از آیت‌الله اصفهانی دستور جهاد می گیرد و در سفرهای مذهبی اش شهر به شهر علیه رضاشاه و اقداماتش سخنرانی می کرده این گونه بود که هرجا از سوی شهربانی دستگیر می شد، با یاری و اعتراض مردم آزاد

می گشت) پس بهلول با مردم قرار گذاشت تا صبح فردا (جمعه) به صحن مسجد گوهرشاد بیایند. سحر روز جمعه نیروهای نظامی سعی در جلوگیری از ورود مردم به مسجد گوهرشاد می کنند، اما رشادات های مردم سبب عقب نشینی آنها می گردد. در شب شنبه بهلول به هیئت اعزامی از سوی رضاشاه فرصت می دهد که تا روز یکشنبه آیت‌الله قمی را- که در تهران تحت مراقبت بود- آزاد کنند اگر نه دست به قیام خواهند زد. دو طرف این پیشنهاد را قبول می کنند. برخلاف قرار نیمه شب یکشنبه نیروهای نظامی به مسجد گوهرشاد حمله می کنند. آیت‌الله اصفهانی به دنبال مبارزات خود علیه اقدامات رضاشاه در کنار سایر مراجع نجف استفاده از کلاه شاپو و صلیب و برخی لباسهای اروپایی را حرام دانستند. علاوه بر این اقدامات، آیت الله اصفهانی نخستین مرجعی بود که اجازه استفاده از سهم امام را برای کمک به نشریات دینی صادر کرد که این کار پاسخی به اقدامات ضد فرهنگی و ضد دینی رضا شاه و حرکتی در جهت تقویت بنیادهای فرهنگی اسلامی در ایران بود.

آیت‌الله اصفهانی در این هنگام در اقدامی علیه نوشته های برخی نویسندگان چون احمد کسروی که گاهی رنگ و بوی ضد دینی داشتند، اعتراض نمودند. مبارزات ایشان تا پایان حکومت رضا شاه در شهریور 1320ش/سپتامبر 1941م و تا پایان عمر آن مرجع بزرگوار ادامه داشت، ایشان با پیگیری موضوع «ناظر شرعیات» سعی داشتند با ایجاد این نهاد، سدی در برابر اقدامات و اصلاحات ضد دینی دولت پهلوی ایجاد کند، همچنین تلاش می کرد دروس دینی را در برنامه مدارس دولتی قرار دهند.

آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی علاوه بر اقدامات سیاسی خود در حفظ مبانی دین اسلام تلاش های فراوانی نیز در حیطة فرهنگی، اجتماعی و دینی انجام دادند که از جمله: رسیدگی به امور شیعیان در اقصی نقاط جهان، پاسخ به تمامی پرسش ها و مکتوبات مردم و مقلدان، تربیت شاگردان فراوان، تألیف چندین کتب دینی (انیس المقلدین، حاشیه بر عروةالوثقی، ذخیره العباد لیوم العباد، صراط النجاة، مناسک الحج، وسیله النجاة)، رسیدگی به وضعیت زندگی و معیشت طلاب علوم دینی، دستگیری از فقرا و مستمندان، تلاش برای رفع بحران های اقتصادی و اجتماعی بوجود آمده پس از جنگ جهانی دوم 1939-1945م در کشورهای اسلامی و توزیع غلات و حبوبات در ایام قحطی و تنگدستی در بین مردم، تاسیس تعاونی های خیریه،

اقامه شعائر دینی، اعزام مبلغان به مناطق و سرزمین های دوردست، بخشی از اقدامات اجتماعی ایشان در آن دوران بحرانی در جهان اسلام بود که با وجود تمامی حملات نظامی، فرهنگی و سیاسی بر ضد شیعیان و سرزمین های اسلامی، باعث تحکیم دین و فرهنگ دینی در جوامع اسلامی می گردید.

برخی فتوا های آیت الله اصفهانی در تقویت بنیه فرهنگی اسلام

آیت الله اصفهانی در بیان احکام الهی و آنچه به نظرش صحیح می رسید، بسیار با شهامت بود و از کسی باکی نداشت. از جمله فتواهای ایشان که جنجال زیادی بر پا نمود، نظریه وی در مورد پاره ای از مراسم ماه محرم و عاشورا در آبان 1325ش/ذیحجه 1365ق بود. آیت الله اصفهانی در طی فتوایی مراسم قمه زنی و زنجیر زنی و کوبیدن طبل ها و بوق ها و کارهایی مانند این امور را که در دسته های عزاداری و در روز عاشورا معمول بود را حرام و غیر شرعی اعلام نمودند. چون این فتوا به سنت برخی افراد جاهل در عزاداری ماه محرم در تضاد بود و از طرفی با رفتار برخی از روحانیون آن زمان نجف هماهنگی نداشت، باعث اختلافات و سر و صدای زیادی گردید و برخی از وعاظ در سخنرانی های خود آیت الله اصفهانی را به سختی مورد انتقاد و حتی اهانت قرار دادند. ولی وی هرگز حاضر نشد از فتوا و عقیده خود دست بردارد.

ایشان همچنین در مبارزه با استعمارگران و مزدوران داخلی با فتواهای متعدد خود مردم را به ایستادگی در مقابل آنان ترغیب می ساختند. سرانجام سید ابوالحسن اصفهانی پس از عمری تلاش و کوشش در راه سربلندی اسلام و مسلمین در سن 80 سالگی در ذیحجه سال 1365ق/1946م درگذشت و در شهر نجف به خاک سپرده شد.

نتیجه

با توجه به اوضاع جهان اسلام پس از جنگ جهانی اول و ضعف و عقب ماندگی اقتصادی و سیاسی و صنعتی کشورهای اسلامی و حضور استعمار و دخالت بیگانگان در سرنوشت سیاسی این کشورها که در جهت تأمین منافع خود و غارت ثروت (که اکثر دارای منابع نفتی که از بهترین ابزار قدرت در آن روزگار بود، برخوردار بودند) آنها بود و همچنین شکل گیری برخی حکومت های وابسته به بیگانه در این کشورها چون رضاشاه در ایران، آتاترک در ترکیه، امان الله خان در افغانستان و حضور مستقیم استعمار انگلیس در سرنوشت سیاسی کشور عراق و برخی اقدامات و اصلاحات این حکومت ها در جهت دشمنی با اسلام و فرهنگ اسلامی و تلاش در جهت اشاعه فرهنگ غربی و اروپایی در این کشورها بود. از جمله مهمترین سد مقابله با برنامه های بیگانگان و حکومت های وابسته به آنان در این دوران در کشور های اسلامی، روحانیون و علمای مذهبی بودند که به گواهی تاریخ با هر حرکت استعمار با دعوت مردم به مبارزه و خیزش باعث عقب راندن استعمار و استبداد در کشور های اسلامی گردیده اند.

آیت الله اصفهانی به عنوان یکی از این روحانیون و رهبر مرجعیت شیعیان در این دوران در مبارزه با اقدامات نوگرایانه رضاشاه نقش بسیار حساس و مهم ایفا نموده اند. آیت الله اصفهانی با روحیات استعمارستیز در جهت حمایت از اسلام و فرهنگ اسلامی در جامعه ایرانی و دیگر کشورهای اسلامی چون عراق با اقدامات و فعالیت های فرهنگی فراوانی دست زدند. اگر چه در ابتدا ایشان در برابر اقدامات رضاشاه با سیاستی آگاهانه و در جهت گرفتار نشدن کامل کشور ایران هم مانند عراق در دام استعمار انگلستان، سیاست گفتگو و نرمش را در پیش گرفت ولیکن با شدت یافتن اصلاحات ضد اسلامی رضاشاه و دوران خودکامگی وی در سال های میانه حکومتش، به مقابله جدی تر با او و اصلاحاتش پرداختند.

ایشان همیشه با درایت بی نظیر خود سعی نمودند تا از اختلاف و چند دستگی در جامعه ایرانی به عنوان یک پایگاه شیعی و رویارویی مستقیم با رضاشاه که مستلزم قیام و ریختن خون مردم بود در آن مقطع جهانی که استعمار و دولت های بیگانه بدون هیچ منع بین المللی در کمین تسلط خود بر جوامع اسلامی بودند، پرهیز نمایند ولیکن با فتواهای و احکام حکومتی خود و تشویق روحانیون ایرانی در جهت تقویت بنیاد های فرهنگی اسلامی و آگاهی دادن به مردم، آنها را متوجه واقعیات اقدامات رضاشاه بنمایند.

منابع و مآخذ :

1. مسائلی، مهدی، قمه زنی سنت یا بدعت، انتشارات گلبن، چ اول، تهران 1385.
2. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج2، انتشارات اسلامی، تهران 1374.
3. اصغری نژاد، محمد، سید ابوالحسن اصفهانی شکوه مرجعیت، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، تهران، 1373.
4. هوشنگ، مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، نشر پیکان، چاپ پنجم، تهران 1380.
5. معتضد، خسرو، رضاشاه سقوط پس از سقوط، چاپ دوم، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، 1376.
6. واحد، سینا، قیام گوهرشاد، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران 1361.
7. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات اطلاعات تهران، چ اول، چ اول، تهران، 1369.
8. بهلول، محمد تقی، خاطرات سیاسی بهلول یا فاجعه مسجد گوهر شاد، ناشر موسسه امام صادق، تهران 1370.
9. حکایات کشف حجاب، تهاجم غرب و کشف حجاب، موسسه فرهنگی ولایت، تهران، 1378.
10. آوری، پیترو، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمدرفعی مهرآبادی، چاپخانه حیدری، تهران، 1361.
11. دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج4، چ سوم، انتشارات عطار و انتشارات فردوس، تهران، 1371.
12. امینی، علیرضا، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره پهلوی، انتشارات صدای معاصر، تهران 1381.

13. عاقلی، باقر، رضاشاه وقشون متحدالشکل، نشر نامک، تهران، 1377.
 14. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، نشر ناشر، 7جلد، تهران 1363.
 15. زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین و معین، تهران 1372.
 16. الول ساتن، ال پی، رضاشاه کبیر با ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صبوری، نشر تابش، تهران 1335.
 17. بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، موسسه چاپ و نشر عروج، چ اول، تهران 1376.
 18. روزنامه ستاره ایران، یکم آوریل 1924م.
 19. مجله حوزه، شماره 58، مهر و آبان 1372.
 20. مجله نورعلم، دوره سوم، شماره چهارم.
 21. روزنامه، کیهان، 28 شهریور 1358.
 22. روزنامه ملیت، 6 سپتامبر 1931م.
- منبع : مقاله زینب احمدوند و دکتر اصغر منتظر قائم، پرتال فرهنگی اطلاع رسانی نور